

تأملی بر تاریخ نگاری ترکستان نامه بارتولد با تأکید بر دوره مغول

کریم فرجی قراقلو^۱

منیره کاظمی راشد^۲

علی سالاری شادی^۳

منیژه صدری^۴

چکیده

شرق شناسان چپ (روس)، اندیشه‌ها و نظریات متفاوتی از همتایان غربی درباره دوره مغول دارند. این محققان چپ (عمدتاً روس)، به دلایل مختلف نگاه‌های خاصی به حوادث و روند وقایع تاریخی دارند که در اغلب موارد، با نگرش محققان غربی متفاوت، و گاهی متضاد است. با وجود اهمیت کار محققان روس در خصوص دوره مغول، تحقیقات آنها دارای خصوصیتی چون: رویکردهای سطحی و سلیقه‌ای، اغراق، پیش‌داوری، پیشنهاد قالب‌های تحلیلی خاص، توجیه‌گرایی و... است. حال در این میان، بارتولد، مؤلف روسی کتاب مشهور *ترکستان نامه*، گرچه در زمره محققان چپ قرار دارد، اما دیدگاه‌ها و نگرش او تا

۱. دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه آزاد شبستر: farajik13@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر (نویسنده مسئول): kazemirashed@yahoo.com

۳. دانشیار دانشگاه ارومیه: alisalarishadi@yahoo.com

۴. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر: manijehsadri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۵

حدی با آنها متفاوت، و در مواردی بینش و دیدگاه او به محققان غرب نزدیک‌تر است. با این وصف، این مقاله در صدد است تا موضع‌گیری و چرایی رویکرد متفاوت بارتولد در زمینه حمله مغول و چگونگی تداوم آنها را به بحث گذارد. روش تحقیق در این پژوهش، بر پایه نقد و بررسی و مقایسه خواهد بود.

واژگان کلیدی

نقد و بررسی، ترکستان‌نامه، بارتولد، دوره مغول، محققان روس.

طرح مسئله و پیشینه تحقیق

بارتولد، از محققان برجسته تاریخ در سده پیشین (قرن بیستم) است که با وجود کهنگی آثار او، نوشته‌هایش همچنان از مآخذ عمده و معتبر در تحقیقات تاریخی محسوب می‌گردد و اغلب مورد استناد و ارجاع است. یکی از آثار عمده بارتولد، *ترکستان‌نامه* می‌باشد که تقریباً جایگاهی در حد یک مرجع و منبع معتبر کسب کرده است. با وجود این، در بحث از تاریخ مغولان، بارتولد در موضعی متعدد و حتی گاهی در آثار دیگر، به گونه‌ای برخلاف اغلب منابع متقدم و تحقیقات جدید، اعم از شرقی، غربی و منطقه‌ای، درباره حمله مغول دیدگاه‌های خاص و منحصر به فردی دارد؛ از جمله نگرش تقلیلی، تعدیلی و تردیدآمیز در نوع و میزان تخریب حمله مغول و دستاوردهای آن دارد. او گذشته از آن، در مواردی به توجیهاتی برای تیره مغولان دست زد و حتی گاهی در مواردی فراتر از آن، به تحسین پاره‌ای از دستاوردهای حاکمیت مغول پرداخت. بنابراین، مسئله این است که با وجود آن همه تخریب و ویرانی و برخلاف اکثر منابع متقدم و تحقیقات جدید، چرا بارتولد با اغماض خاصی اقدامات و رویکرد حاکمیت مغولان را گاهی تحسین‌برانگیز یافت و یا به توجیه پاره‌ای از اقدامات آنها پرداخت؟ به‌طور کلی، تاکنون پژوهش قابل توجهی درباره نقد کتاب *ترکستان‌نامه* از این منظر صورت نگرفته است؛ هر چند باید از مقاله‌ای ذیل عنوان «وضعیت پژوهش درباره امپراتوری مغول» اثر پیتر جکسون ترجمه احمد بازماندگان یاد کرد. این مقاله، دربردارنده معرفی اجمالی آثار محققان دوره مغول و بررسی دیدگاه‌های آنها می‌باشد

که به بارتولد اشاره نکرده است. گذشته از آن در کتاب *نقد آثار خاورشناسان* نوشته مصطفی حسینی طباطبائی، با وجود توجه نویسندگان به آثار محققان شرقی، رویکرد تاریخ‌نگاری بارتولد، مورد نظر قرار نگرفته است؛ حال، این مقاله در صدد است تا چپستی و چرایی مسئله فوق، یعنی نظر نامتعارف و شگفت‌آور بارتولد با وجود آن همه آشنایی و تسلط بر منابع تاریخ مغول را به بحث گذارد.

۱. بارتولد و کتاب *ترکستان‌نامه*

واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد، در سوم نوامبر سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ق)، در شهر سن پترزبورگ در خانواده روسی و آلمانی‌الأصل زاده شد. او در کودکی و جوانی، موفق شد در حوزه علوم انسانی معلومات گسترده‌ای را کسب کند. بارتولد زبان‌های یونانی و لاتین قدیم فراگرفت و در رشته مورد علاقه خود، یعنی تاریخ به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۸۸۷م وارد دانشکده زبان‌های شرقی دانشگاه سن پترزبورگ شد و در بخش عربی، فارسی، ترکی و تاتاری تحصیلات خود را ادامه داد. او تاریخ آسیای میانه را از مستشرق معروف ن. ای. وسلوفسکی فراگرفت و در سال ۱۸۹۶م تدریس در دانشگاه سن پترزبورگ را آغاز کرد. در همان سنین، با مطالعه و بررسی منابع متعدد و فراوان، کتاب *ترکستان‌نامه* را تألیف کرد که در حقیقت، پایان‌نامه او بود. *ترکستان‌نامه*، تاریخ هفتصدساله ترکستان از زمان ورود اعراب مسلمان تا پایان استیلای مغولان است. این کتاب دو جلدی را کریم کشاورز ترجمه کرده و دارای یک مقدمه و پنج فصل است. فصل چهارم و پنجم کتاب مذکور، به حمله چنگیزخان و امپراطوری مغول اختصاص دارد. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، این تحقیق بارتولد از زمان تألیف تاکنون، همواره مورد توجه محققان بسیاری قرار گرفته و تحسین آنها را به همراه داشته است. از جمله این محققان، ساندرز، نویسنده کتاب *تاریخ فتوحات مغول* می‌باشد که معتقد است بارتولد در این اثر، پرتوی تازه درباره ظهور و سقوط امپراطوری‌های بیابانی آسیا به دست داده است (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۵). عباس اقبال نیز بر برتری نوشته بارتولد در تاریخ مغول تأکید می‌کند (اقبال، ۱۳۶۴: ۵۰۳). با وجود چنین تحسین‌هایی، بارتولد به وجود کاستی‌هایی در *ترکستان‌نامه* اعتراف کرده و می‌نویسد: «بهتر است از لحاظ یکپارچگی تألیف، آن را با مرگ چنگیزخان خاتمه بخشد و وقایع دهه‌های بعدی را در تاریخ

دولت جغتائیان مورد بررسی قرار دهد. این قسمت اخیر را مؤلف عجلتاً به عهده نمی‌گیرد؛ زیرا منابع و متون اسلامی در این باره بسیار کم است و گمان نمی‌رود فهم تاریخ آسیای میانه در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی تا زمانی که ترجمه کامل «یوان شی»^۱ به دست نیست، میسر باشد» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۹). با وجود این اعتراف، اثر بارتولد همچنان از شاهکارهای بررسی تاریخ آسیای میانه طی سده‌های طولانی است.

۲. بازتاب حمله مغول در منابع و مآخذ تاریخی

الف. منابع تاریخی

بی‌شک، هجوم مغول، یک حمله مخوف و وحشتناک جهانی بود و به همان نسبت، مناطق زیادی از جهان متمدن آن عصر را از چین تا اروپا و از روسیه تا ایران و عراق و شامات، ویران و تخریب کرد و حتی برخی اعتقاد دارند که حمله مغول، باعث رکود و توقف تاریخ شده است (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۵۷). در واقع، بررسی چگونگی بازتاب حمله مغولان به سرزمین‌های اسلامی در آثار مورخان مسلمان، حاکی از عمق فاجعه‌ای است که مغولان برای سرزمین‌های اسلامی به‌بار آوردند. ابن‌اثیر، مورخ مسلمان معاصر، درباره حمله مغول می‌نویسد: «مسلمانان در این مدت، سختی‌هایی کشیدند که هیچ‌یک از امت‌های دیگر نکشیدند» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۸: ۱۲۴ و ۱۲۵). اعمالی که مغولان در این حملات مرتکب شدند، به گونه‌ای بود که حتی عطا‌الملک جوینی که یک مورخ درباری می‌باشد و در برخی از موارد، برای توجیه رفتار مغول‌ها در جنگ پای تقدیر الهی را به میان می‌آورد، می‌نویسد: «اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً... از متجلبیان جلیات علوم (دانشمندان) و متحلیان به حلیت هنر و آداب (هنرمندان)، خالی شده است» (جوینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴). در واقع، صدماتی که توسط مغولان بر پیکره جامعه اسلامی وارد آمد،

^۱ چینی‌ها پس از سقوط فرمانروایی مغول، تاریخ مشروح سلسله منقرض شده «یوان» موسوم به یوان - شی، «تاریخ سلاله یوان» را نگاشتند. متأسفانه، تاکنون فقط خلاصه‌هایی از این تاریخ به زبان‌های اروپائی ترجمه شده است. لازم به توضیح است که مندرجات کتاب رشیدالدین، غالباً با «یوان - شی» «تاریخ سلاله یوان» مطابقت دارد؛ زیرا منبع مشترک هر دو، تاریخ رسمی مغولان بوده است.

باعث شد که بیشتر مورخان مسلمان برای بیان علل به وجود آمدن چنین اوضاعی، به دنبال مؤلفه‌های فرا زمینی باشند (ابرقوهی، ۱۳۴۵: ۱۵۵). جوزجانی، این هجوم را با قیامت یکی دانسته و به احادیث متعددی در این باره اشاره کرده است (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۹۲). برخی معتقدند، این دست خداوند است که از آستین چنگیز خان بیرون آمده تا مسلمانان را کیفر دهد (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۵). قانون مغولی که همانا قوانین یاسا بود، با فرهنگ مردم ایران سنخیت نداشت. شیرازی مؤلف **تاریخ و صاف** روایات حاکمان مغول در برخورد با مردم شهرها را این‌گونه توصیف کرده است: «هیچ آفریده به اسب ختایی برنشیند و چندان که یابند، جهت لشکر بستانند... فرمود که تا بخارا و سمرقند را غارت کنند» (شیرازی، ۱۳۳۸: ۷۰). سیف فرغانی چنین می‌سراید: «اندر این دوران مجو راحت که کس آسوده نیست / طبع شادی جوی از غم یک نفس آسوده نیست» (سیف فرغانی، بی تا: ۲۰۳).

باید توجه داشت که سپاهیان مغول در این فتوحات، چنان قساوت و هراسی در سرزمین‌های مورد تهاجم راه انداختند که مردم از سایه سرباز مغولی هم می‌ترسیدند. یک نمونه آن را ابن بی‌بی در داستان فتح خوارزم می‌آورد: «ایزد تعالی رعب مغل را در دل خوارزمی، نه بدان سان ساخته است که بیان آن در امکان آید» (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۴۳۴). ابن اثیر می‌نویسد: «معمولاً در شهرهای دیگری که مورد حمله مغول قرار می‌گرفت، عده‌ای از مردم سالم می‌ماندند. برخی از ایشان پنهان می‌شدند و برخی می‌گریختند و بعضی از شهر بیرون می‌آمدند و جان به در می‌بردند. برخی نیز خود را میان کشته‌شدگان می‌انداختند و بعد رهایی می‌یافتند؛ اما مردم خوارزم همه در آب جان سپردند. کسانی هم که پنهان شده بودند، غرق گردیدند یا بناهایی که ویران می‌شد، بر سرشان فرود می‌آمد و در زیر آوار می‌مردند» (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۰۷). به‌طور کلی، در میان گزارشگران و مورخان، از نظر زمانی کسی نزدیک‌تر از ابن اثیر به حمله مغول نیست و از نظر مکانی نیز با توجه حمله مغول به عراق و آناتولی، به صحنه حمله‌های آنها نزدیک بوده است. منابع او درباره حمله مغول هم بسیار متنوع و برگرفته از اخبار ناظران و شاهدان بوده است. در واقع، روایت کسانی مانند ابن واصل به‌نوعی تکرار گفته‌های ابن اثیر می‌باشد. ابن واصل می‌نویسد: «مسلمانان را نکبتی بزرگ‌تر از این مصیبت که در این سال (۱۶۶۱ع) بدان گرفتار شدند، نرسیده است. در این سال، از کشتار مسلمانان و بندگی آنان و تسلط بر بیشتر بلادشان، آن گذشت که پیش از این نظیرش نداشته و چیزی بدان مانند نبوده است» (ابن واصل، ۱۳۶۹:

۲۹). برخی معتقد هستند که مورخان مسلمان نتوانستند از این ذهنیت تاریخی رها شوند و حمله مغول را یک فاجعه کیهانی می‌دانند (باسانی، ۱۳۸۹: ۵۱۲). این پرسش که بازگویی رخداد‌های این دوره توسط مورخان مسلمان تا چه میزان متأثر از یک ذهنیت تاریخی می‌باشد، موضوعی است که باید در یک تحقیق جداگانه بدان پرداخته شود.

ب. تحقیقات

۱. محققان غرب

برخلاف مورخان مسلمان، محققان دوره مغول نتوانسته‌اند به برداشت واحدی از چگونگی یورش مغولان و آثار و نتایج این حمله دست یابند. در واقع، یک نوع افتراق بین دیدگاه‌های پژوهشگران غربی با محققان روس در این باره وجود دارد. برخی از محققان غربی، با وجود شناخت منابع متقدم و آثار مورخان مسلمان، در صدد بازسازی چهره مغولان و مشخصاً هلاکو برآمده‌اند؛ به‌گونه‌ای که یکی از این محققان، معتقد است هلاکو به قصد احیای عدل و ثبات و رفاه به ایران آمد (لین، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ جورج لین، در مورد حمله مغول معتقد است که نوشت‌های ابن اثیر، بسیار غم‌انگیز بوده، تصویر سیاهی از مغولان خلق کرده و گزارش‌های ایشان، دست‌دوم محسوب می‌شود (لین، ۱۳۸۹: ۴۱). اگر گزارش‌های ابن اثیر دست‌اول نیست، پس گزارش‌های کدام مورخ در مورد حمله مغول به واقعیت نزدیک تر است؟! (سالاری، ۱۳۹۴: ۴۱). گروسه، یکی دیگر از محققان غربی دوره مغول می‌نویسد: «هرچند در نتیجه تاراج بغداد و قتل عام اهالی آن، هولاکو خان در نظر مسلمین به منزله بلای الهی است، ولی باید اعتراف کرد که او به ادبیات ایران و اشاعه و ترویج آن خدمت نمود. بهترین شاهد این مدعا، تشویقی است که وی از جوینی نمود» (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۲). البته این دلیل بسیار سطحی، به جهت تبرئه هلاکو و خالی نبودن عریضه، بیان شده است.

اشپولر، محقق دیگر غربی، به‌صراحت سقوط اسماعیلیان در الموت و خلیفه عباسی در بغداد توسط هلاکو را به نفع مسیحیان تحلیل می‌کند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۱۹) و از صداقت مغول جهت مناسبات با اروپا یاد می‌کند (اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۱۳). آیا به واقع، حمله مغول به امر منگو قآن و به سرکردگی هلاکو، برای دین، قوم و یا گروهی خاص، منجیانانه بود؟ در وهله نخست، تبعات این حمله، به‌گونه‌ای موجب نگرش‌هایی شده است که هرکس به گمان

خود، حمله هلاکو را به نفع خویش تعبیر و تفسیر کرده است و در نهایت، هلاکو را منجی خواسته تاریخی و یا ذهنی خود دانسته است. ساندرز معتقد است که تسلط مغول در روسیه، میراث سیاسی نیرومندی برای تزارها باقی گذاشت (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۴۵). این دیدگاه ساندرز، نشان دهنده آن است که ایشان نیز با دید مثبت به نتایج حمله مغول در روسیه توجه دارد. باید توجه داشت که دیدگاه همه محققان غربی در مورد چگونگی حمله مغول و نتایج حاصل از آن، یکسان نیست. از جمله بارکهاوزن، معتقد است که وقایع نگارها در اروپا در مورد حمله مغول افسانه‌سرایایی کردند؛ آنان چنان گیج و منگ شده بودند که مغولان را به صورت بسیار مبهم می‌دیدند (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۷۳) و یا مارشال برخلاف ایشپولر می‌نویسد: «جوامع مسیحی هرگز خاطره حملات بی‌شمار مغول‌ها را فراموش نکردند و معتقد بودند اگر به مغول‌ها کمک کنند، زمانی نخواهد گذشت که آنها دوباره به ما حمله خواهند کرد» (مارشال، ۱۳۸۹: ۲۴۹) و یا ساندرز می‌نویسد: «اگر فلورانس و رم نیز به سرنوشت کی‌یف و بغداد دچار می‌شدند، مشکل می‌توان تصور کرد که رنسانس می‌توانست اتفاق افتاد» (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۷۹). در واقع، محققان غربی ضمن توجه به گوشه‌ای از گزارش‌ها و تحلیل‌های موجود توسط مورخان مسلمان، فاجعه‌ای را که بر تمدن اسلامی وارد آمد، کم‌رنگ جلوه می‌دهند. به‌طور کلی، آنچه در رویکرد برخی محققان غربی در خصوص حمله مغول و پیامدهای آن قابل ملاحظه است، ادعای مناسبات حسنه میان حاکمیت مغول با اقوام و ادیان برای مشارکت در قدرت جهت بهسازی امور است؛ اما در بطن نگرش آنها، حمله به دنیای اسلام تا حدی خرسندی و رضایت آنها را جلب کرده است و حتی گاهی در نوشته‌های آنها، نوعی احساس مغول‌دوستی استنباط می‌گردد.

۲. محققان شرقی

برخلاف اندیشه‌ها و نظریات محققان غربی، محور تحلیل‌های پژوهشگران روس درباره رخدادهای تاریخی دوره مغول، مشخص‌تر است. تئوری‌های آنان به تأسی از آموزه‌های مارکس، بر پایه ماتریالیسم دیالکتیکی استوار است (پتروشفسکی و همکاران، ۱۳۶۶: ۴۲؛ تسف، ۱۳۶۵: ۲۷۸)؛ اما برخلاف ادعای محققان غربی، پژوهشگران شرقی حمله مغول‌ها و نتایج حاصل از آن را برای سایر ملل، به‌خصوص مسلمانان، فاجعه‌بار می‌دانند (پتروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۵۶). در واقع، محققان روس دولت هلاکو را از آن جهت

که باعث تضاد طبقاتی در جامعه شد، مورد سرزنش قرار می‌دهند (گران‌توسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۲۰). آنان همچنین، به اخذ مالیات‌های گزاف و ظالمانه اشاره دارند که موجب تیره‌روزی مردم گردید (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۳۶۰). آیا چنین نگرشی، ناشی از یک ذهنیت تاریخی است که محققان سرزمین‌های مفتوحه به آن دچار هستند؟ این سؤال، از آن رو مطرح شد که مکانسیم دفاعی متأثر از ذهنیت تاریخی، گاهی در قوام‌بخشی توصیف‌ها و تحلیل‌های تاریخ مؤثر است. شاید این موضوع، ناشی از همان ذهنیت تاریخی مشترک باشد که ناخواسته میان بعضی پژوهشگران مسلمان و محققان روس وجود دارد. این ذهنیت مشترک، باعث شده است که عباس اقبال ایرانی و محمد حسن عرب، وقتی درباره چگونگی برخورد مغول با ادیان دیگر می‌نویسند، با نگاهی انتقادی و شبیه‌به‌هم، موضوع را بیان کنند (اقبال، ۱۳۶۴: ۱۱۶؛ محمدحسن زکی، ۱۳۷۷: ۳۰). ویلتس، معتقد است که مورخان روس، دوران تسلط تاتاران را با وجود تشکیل حکومت مسکو و وحدتی سیاسی در کشور، مصیبتی بی‌مانند می‌دانند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۶).

۳. دیدگاه بارتولد: نقد و بررسی (دیدگاه تاریخی بارتولد درباره حمله و امپراطوری مغول)

الف. جایگاه بارتولد در میان محققان تاریخ مغول

شکی نیست که بارتولد، یک منبع‌شناس برجسته بوده و به امتیازات و تفاوت‌ها و اختلافات میان منابع اصلی و دست‌دوم آگاهی دارد. از نظر بارتولد، نگاه جمعی محققان روس در ارزیابی امپراطوری چنگیز، از وجهه منفی برخوردار است (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۹۲). بدین سان، او با این موضع‌گیری سعی دارد که به تعبیر او، نگاه منفی محققان روس را به آثار خود از جمله *ترکستان‌نامه* نکشاند. عکس آن نگاه خوش‌بینانه او، تا حدی مواضع وی را به محققان غربی شبیه و نزدیک کرده است (ر.ک: اشپولر، ۱۳۷۶: ۴۳۴؛ لین، ۱۳۸۹: ۳۱۱). از طرفی، بارتولد به نوشته بارون دوسون^۱ توجه ویژه‌ای دارد (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۹۷). باین حال، بارتولد هرگاه دوسون اندک انتقادی از رفتار مغولان

۱. بارون دوسون (۱۷۸۰-۱۸۵۵م)، یکی از شرق‌شناسان مطرح در حوزه مغول است. وی پس از تفحص و تحقیق درباره نسخه‌های شرقی کتابخانه‌های پاریس و لاهه، اثر معروف خود ذیل عنوان تاریخ مغول‌ها از چنگیزخان تا تیمورلنگ را در سال ۱۸۲۴م منتشر کرد. این اثر، بعدها مبنای کار بسیاری از محققان دوره مغول شد. در واقع، کار دوسون باعث شد که حتی محققانی مانند کاتمر، به تمجید تحقیقات وی در حوزه مغول بپردازد.

می‌نماید، با رد ادعای او حتی وی را متهم به فراموش‌کاری می‌کند (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۹۸) که نشان از آن دارد بارتولد تحمل کوچک‌ترین انتقاد از مغولان را ندارد. مورد اشاره، آن است که دوسون از محاکمات ظالمانه دوران اکتای قآن یاد می‌کند که بارتولد ضمن اتهام فراموش‌کاری به وی، رفتار اکتای را نتیجه تحریکات نمایندگان اقوام می‌داند (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۹۸) که به هر حال، نشان از آن دارد که بارتولد به هر شیوه ممکن، در صدد تبرئه حاکم اصلی مغول است.

ب. بارتولد، توجیه‌گر حمله مغول و ستایشگر امپراطوری آنها

بارتولد در *ترکستان‌نامه* برخلاف محققان روس، به جای استفاده از اصطلاح «فتودالیزم»، از کلمه «اقطاع»^۱ استفاده می‌کند (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۷۱). از جمله اختلاف عمده دیگر او با نویسندگان روسی، به همین نگاه برمی‌گردد؛ هر چند پطروشفسکی با توجیه آن، در صدد است آن را به آرای محققان چپ نزدیک کند. وی ادعا می‌نماید که نظر بارتولد معطوف به بررسی اختلافات اجتماعی یا به دیگر سخن، همان مبارزات طبقاتی در تاریخ است (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۳). حال، عکس آن احتیاط، بارتولد در کتاب *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام* بسان محققان چپ از بی‌قانونی در نظام مالیاتی در دوره مغول یاد می‌نماید (بارتولد، ۱۳۷۵: ۹۵). به‌طور کلی، رویکرد تاریخ‌نگاری بارتولد در *ترکستان‌نامه* به وقایع تاریخی دوران مغول، فاصله گرفتن از اندیشه‌های چپ - مارکسیستی است؛^۲ باین حال، ضمن حفظ فاصله با دیدگاه چپ، بارتولد تلاش دارد روشی بدیع و اسلوب و شیوه‌ای ابتکارآمیز را برای بررسی کیفیات اجتماع و تمدن و عوارض ذاتی آن اختیار کند؛ برای مثال، بارتولد معتقد است که دولت‌های مغول، فقط آلت فعل در دست مفتنان و محرکان چیره‌دست مسلمان و اویغور و اروپایی بوده‌اند (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۹۸). در واقع، این نوع نگاه بارتولد برخلاف محققان چپ، برخاسته از دیدگاه عده‌ای از پژوهشگران بوده که معتقدند تسامح مغول‌ها، فضا را برای کنشگران سیاسی سایر ملل فراهم ساخت. چنین به نظر می‌آید که نگرش سنتی تاریخ‌نگاران چپ در این کتاب، دچار افول شده و

^۱ در چاپ لاتین کتاب، از کلمات System of fiefs, military fiefs استفاده شده است.

^۲ به‌طور کلی، دیدگاه و اندیشه‌های محققان چپ، در بررسی اوضاع سیاسی عصر مغول، ناشی از همان موازین تئوریک اندیشه‌های مارکسیستی است. در واقع، بیشتر تحلیل‌های این جریان فکری، بر محور تئوری تضاد یا ستیز طبقاتی (Class Conflict) استوار است.

دیدگاه اختصاصی دیگری خلق شده است؛ به عبارت دیگر، بارتولد با فاصله گرفتن از تحلیل و توجیه محققان چپ، گاهی به دیدگاه و نظر محققان غرب نزدیک می‌شود و گویی در صدد ایجاد یک نگرش سوم در قبال دو دیدگاه فوق است. به‌طور کلی، بارتولد در دیدگاه اختصاصی خود، در مواردی به تعدیل و توجیهاتی برای تبرئه نتایج حملات مغولان دست زده است و حتی گاهی در موضعی پا را فراتر گذاشته و به تحسین شماری از دستاوردهای حاکمیت مغول می‌پردازد.

نگرش سه‌گانه در رویکرد انتقادی به دیدگاه بارتولد

با این توضیح، در اینجا رویکرد انتقادی به دیدگاه بارتولد در بررسی حمله مغول و دستاوردهای آن، از سه منظر: تعدیل، توجیه و تحسین ضرورت می‌یابد.

۱. تعدیل

حملات مغولان در فاصله سال‌های ۱۲۱۹ تا ۱۲۵۸ میلادی (۶۱۶ تا ۶۵۶ هجری)، موجب تخریب شهرها و روستاهای زیادی گردید و باعث زوال و انحطاط اقتصادی و فرهنگی ایران و سرزمین‌های مجاور شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۵۷). با وجود این، در سال‌های متممادی بعد از این حملات، تمایل و عزم راسخی در میان حکومتگران مغولی برای بازسازی صدمات واردشده به وجود نیامد. این رویکرد، باعث شد تا پیوستگی و انسجام لازم بین حاکمیت مغول و جامعه زیر سلطه برای توسعه و آبادانی مجدد سرزمین‌ها ایجاد نگردد. حال با این مقدمه، نگاه و نگرش بارتولد به حمله مخرب مغول و ویرانی آن همه شهر و روستا، چگونه است؟ و آن همه ویرانی و تخریب را چگونه بیان و ارزیابی می‌کند؟ در مجموع، بارتولد تا حد امکان، خود را کمتر درگیر موضوعات مسئله‌دار و تخریبی حمله مغول می‌نماید و سعی دارد با شیوه‌های زیرکانه و حتی رندانه، طی مراحل با احتیاط خاصی گام بردارد. او در وهله اول، با نوعی حداقل‌نگاری، میزان تخریب حمله مغول را با تعدیل خاصی بیان می‌کند و در صدد است که از جریان امور عادی زندگی در شهرهایی چون سمرقند یاد کند که گویی چندان اتفاقی در آن رخ نداده است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۹۳۶). این نگرش تعدیلی و حداقلی بارتولد، با اظهار نظر مورخان گذشته و محققان معاصر، در تضاد است. بنا به گفته ابن اثیر،

مغولان تمام زیرساخت‌های شهر سمرقند را از بین بردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ج ۲۵: ۱۴۶ و ۱۴۷). برخی معتقدند پس از حمله مغول، شهر سمرقند به گونه‌ای ویران شد که خالی از سکنه گردید (غفوروف، ۱۳۷۷: ۷۰۳). بارکهاوزن می‌نویسد: «چندان که امروز با وجود هفتصد سال، ویرانه‌های سمرقند دوباره روی آبادی ندیده است» (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۰۵). بارتولد، چون منابع متقدم و نزدیک به عصر و حمله مغول، مانند: جوزجانی نویسنده *طبقات ناصری*، شهاب‌الدین نسوی مؤلف *سیره سلطان جلال‌الدین منکبرتی* و ابن اثیر صاحب کتاب *الکامل* را در راستای دیدگاه خود نمی‌بیند، با طرح موضوعی دفاعی، نوشته‌های آن مورخان را دربردارنده بخشی از وقایع دانسته است (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۱). اگرچه بارتولد معمولاً در بررسی حمله مغول، نوشته ابن اثیر را بر دیگران ترجیح می‌دهد^۱ (سالاری شادی، ۱۳۹۴: ۴۱)، اما چنین به نظر می‌رسد که نحوه توجه بارتولد به کتاب ابن اثیر، به صورت گزینشی و در راستای کمک به دیدگاه‌های خودش است؛ برای نمونه، بارتولد در جریان چگونگی فتح شهر بلخ توسط مغولان و تعدیل جنایات مغول، دیدگاه ابن اثیر را مرجح بر گفته‌های جوینی می‌داند (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۱۰).

بارتولد، تنها در کتاب *ترکستان‌نامه* به تعدیل حمله مخرب مغول اکتفا نکرده است؛ بلکه در آثاری چون کتاب *تذکره جغرافیای تاریخی ایران* معتقد است عواقب صدمات ایجادشده توسط مغولان، به گونه‌ای نبود که مانع ایجاد چندین شهر مهم گردد (بارتولد، ۱۳۷۷: ۳۷) و یا در کتاب *الغ بیگ و زمان وی* می‌نویسد: «مورخانی که تنها به قاضی رفته، امپراتوری چنگیزخان را یک نوع وحشیگری و سرپیچی از هر نوع قانون و نظام، نابودکننده مدنیت‌های ملل مقهور قلمداد می‌کنند، نظریاتشان غیرعادلانه محسوب می‌شوند» (بارتولد، بی تا: ۷). این دیدگاه بارتولد، در حالی بیان می‌شود که پطروشفسکی، محقق روس، حمله مغول را موجب انحطاط و ایستایی تمدنی در ایران می‌داند و حتی مقایسه آن را با ویرانی‌های حاصل از تاخت و تاز اغزها کار درستی نمی‌داند (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۵۶). ناگفته پیداست که بررسی پطروشفسکی، مستند به ده‌ها منبع متقدم، و همچنین با تطبیق اوضاع و احوال قبل و بعد از حمله مغول استوار است (همان). شاید تصور شود که یورش مغولان و تشکیل امپراتوری، دو امر متفاوت می‌باشند و باید آن دو را از هم تفکیک کرد.

^۱. روزنتال و اشپولر نیز در توجه بیشتر به کتاب *الکامل* با بارتولد هم‌نوا هستند (روزنتال، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۳۲؛ اشپولر، ۱۳۷۶: ۲۸).

محققانی مانند بارتولد، شاید چنین نگرشی داشته‌اند؛ اما با توجه به ماهیت حمله مغول که حوزه وسیعی را از شرق، یعنی چین و کره تا اروپا و ایران، آناتولی و عراق و شام را دربرگرفت، کنترل و نظم‌دهی به آن بسیار مشکل بود؛ به‌خصوص اینکه مغولان داعیه تصرف جهانی را داشتند که تحت تابعیت و ایل مغول درآیند. این طرز تفکر که تقریباً هیچ برنامه مدونی برای آن نداشتند، تا حدی خود، باعث تداوم بی‌نظمی بیشتر گردید.

بارتولد، در بیان چگونگی وضعیت ماوراءالنهر و خوارزم پس حمله مغول می‌نویسد: «در ماوراءالنهر و خوارزم، پس از سال ۱۲۲۳م/ ۶۲۰هجری، هیچ‌کس در صدد مخالفت با حاکمیت مغولان برنیامد» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۴۶). گذشته از آنکه مگر آدمی و یا جمعیتی قابل توجهی مانده بود که بر آن اساس، ادعای مذکور راست آید. بر فرض وجود جمعیتی اندک، مگر مجال مخالفتی می‌رفت؟ در ضمن، آیا این موضوع به معنای آن بود که مردم از حکومت مغول رضایت داشتند؟ به‌هرحال، به نظر می‌رسد که بارتولد در پی آن است تا حد امکان، حمله فاجعه‌بار مغولان را تعدیل نماید و غالباً در صدد است تا به نحوی مطالب و گزارش مورخان عصر را کم‌رنگ نماید و یا اینکه اغلب کلی‌ترین گزارش را مورد ملاحظه قرار دهد. برخلاف دیدگاه بارتولد، باید توجه داشت که خرابی معمول ناشی از جنگ، قابل ترمیم است؛ ولی در اینجا صحبت از جنگ و نبرد نیست؛ بلکه بررسی عملکرد نابودکننده و وحشتناک مغولان در ویرانی است.^۸ در واقع، این هجوم، بیشتر شهرها و زیرساختارهای اقتصادی را از بین برد و پیامدهای بسیار مخربی بر نظام اقتصادی و معیشتی سرزمین‌های اسلامی که به شکل گسترده بر پایه کشاورزی استوار بود، پدید آورد. این موضوع، به گونه‌ای بود که حتی از نظر جوینی، این حمله، حکم کُن فیکون داشت (جوینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۶). مغولان در برخی از شهرها، بنا به دلایلی، کمتر جنایات انجام دادند؛ ولی این موضوع، نباید به ابزار و مصادیق تبدیل شود که محققانی چون بارتولد از آن برای تعدیلی جنایات کم‌نظیر مغولان بهره‌جوید. از طرفی، حتی در ایام ایلخانان در ایران، قدرت آنها در مناطق مختلف با چالش مواجه بود. حال، چنانچه موارد فوق و درگیری اولوس‌ها و نافرمان یسران قبایل مغول و شاهزادگان را در کنار هم قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که تشکیل امپراطوری مغول، به معنای نظم‌دهی و ثبات و بازسازی نبود. شاید تنها جایی که آشفستگی مغولی زودتر کنترل گردید و تا حدی نظم جایگزین آن شد، چین بود.

۲. توجیه

یکی دیگر از شیوه‌های توضیحی بارتولد درباره حمله مغول و حاکمیت آنها، توجیه اقدامات و فعالیت‌های آنان است. در واقع، بارتولد چگونگی حمله مغولان به سرزمین اسلامی ماوراءالنهر را مورد بررسی قرار داده است. وی برای بیان توجیه اقدامات مغولان، با یک توجیه و توضیح، بازتاب فاجعه‌بار اقدامات مغولان را منتسب به تعصب و تبلیغات مسلمانان کرده است. او می‌نویسد: «تعصب مذهبی مسلمانان، به استثنای موارد نادر، مانع از مشاهده برخی صفات ممیزه صحرائشینان و پاره‌ای موارد برتری ایشان بر مردم اسکان یافته آسیای میانه می‌شود. نظرات چینیان درباره مغولان، بی‌غرضانه‌تر بوده است» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۰۸). این دیدگاه، مورد توجه و تایید برخی واقع شده است (منز، ۱۳۷۷: ۶۰). با بررسی کتاب *ترکستان‌نامه* چنین به نظر می‌آید که بارتولد گاهی در بیان علل ویرانی شهرها توسط مغولان، به دنبال دلایلی است که نقش مغول‌ها را کم‌رنگ و رفتار آنان را به نوعی توجیه نماید؛ برای نمونه، وی می‌نویسد: «گمان نمی‌رود که آتش زدن شهر، در نقشه چنگیز خان بوده است. در شهر بخارا به سبب فشردگی و نزدیکی ابنیه به یکدیگر، حریق‌های ویران‌کننده، پدیده‌ای عادی شمرده می‌شود» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۵۶). آیا واقعاً آتش‌سوزی ناشی از حمله، با آتش‌سوزی عادی تفاوت ندارد؟ این، یکی از بدترین توجیهاتی است که یک محقق ممکن است به آن دست زند.

به‌طور کلی، مغولان در مواجهه با شهرهایی که اندکی مقاومت از خود نشان می‌دادند، از هیچ اقدام ویران‌کننده‌ای فروگذاری نمی‌کردند. جوینی در بیان چگونگی حمله به بخارا می‌نویسد: «یکی از بخارا گریخته، به خراسان آمد؛ گفته بود: آمدند، کردند، سوختند، کشتند و بردند و رفتند»^۱ (جوینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۳). برخی این حمله را فاجعه‌بار توصیف می‌کنند

۱. بخارا، در زمره شهرهایی بود که مورد حمله مغول واقع شد. به دلیل تسلیم شدن مردم شهر، مقاومت چندانی در باب حمایت و دفاع از بخارا صورت نگرفت و از جمله مقاومت‌هایی که در باب این حمله به این شهر صورت گرفت، مقاومت کوک‌خان بود. جوینی، مقاومت و مبارزه دلاورانه کوک‌خان را به‌خوبی در کتاب خود به تصویر کشیده که به‌خوبی در نوشته وی قابل مشاهده است. جوینی می‌نویسد: «... کوک‌خان که به مردی همچون شیران نر بود، مبارزه‌ها می‌کرد و در هر حمله، چند نفر را می‌کشت و به‌تنهایی لشکر بسیار را نگه می‌داشت تا عاقبت کار به اضطراب رسید و زمانی برای تصمیم‌گیری نداشتند و آن جماعت، در نزد خالق و مردم معذور شدند و خندق‌ها پُر از

(لمب، ۱۳۷۷: ۱۳۰ و ۱۳۱). یکی دیگر از توجیحات بارتولد، ماجرای فتح گرگانج است. او با بیانی توجیه‌گونه می‌نویسد: «در فتح گرگانج، احتمال اینکه مغولان عمداً و از روی قصد، شهر را غرقاب کرده باشند، اندک است» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۰۶). این ادعای بارتولد را هیچ محقق و نویسنده‌ای تأیید نمی‌کند. مغول‌ها در فتح شهر گرگانج، علاوه بر آتش زدن خانه‌ها (اقبال، ۱۳۶۴: ۴۵-۴۶). سدها را هم شکستند و شهر گرگانج را در آب غرق کردند (غفورف، ۱۳۷۷: ۷۰۶). به‌رحال، فاجعه حمله مغول در این شهر، به‌گونه‌ای بود که سال‌ها بعد از آن، مستوفی، از شدت ویرانی‌های برجامانده و جمعیت اندک آنجا یاد می‌نماید (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۹۷). درباره اینکه چرا بارتولد چنین نگرش و بینشی درباره مغولان داشته است، شاید به‌طور قطع، نتوان مطلب خاصی را بیان کرد؛ اما چون در ذهن او، از ابتدا حمله مغول چندان سهمگین نبوده است، به همین جهت، در ادامه، برای آنکه از شدت خشونت و تخریب آن بکاهد و نیز برای تکمیل نظر خویش، به توجیهاتی دیگر چون گسترش تجارت و یا بازسازی و ترمیم خرابی‌ها دست زده است؛ تا لحن اولین او، قابل پذیرش باشد. احتمالاً چون بیشترین استفاده او از جویی یا منابع رسمی مغولی بوده، در ذهن او تأثیر خاصی داشته است. شاید بشود گفت آنچه بارتولد گفته است، دورنمای آن در **جهانگشای جویی** نیز آمده است (سالاری، ۱۳۹۴: ۵۱).

۳. تحسین

باید توجه داشت، نگاه انتزاعی به مسائل تاریخی، مانع از آن می‌شود که جهت‌گیری‌ها از منطق و استدلال برخوردار باشد. بنابراین، از مؤلفه‌های یک تحقیق نزدیک به واقعیت‌های تاریخی، آن است که محقق از همان ابتدا یک قرارداد ضمنی میان خود و خواننده ایجاد نکند. با این توضیح، چنین به نظر می‌رسد که بارتولد از همان ابتدا، شیوه و اسلوب تحقیقی خود را معطوف بر نگاه خوش‌بینانه و چهره‌آرایی مغولی کرده است؛ تا آنجاکه به تحسین پاره‌ای از دستاوردهای حاکمیت مغول پرداخته است. از این منظر، این بخش از ادعاهای بارتولد، شایسته نقد و بررسی بیشتر است. در بخشی از مقدمه *پطروشفسکی بر ترکستان‌نامه*، بر این مورد تأکید شده است. *پطروشفسکی* معتقد است که بارتولد به نحو

حیوانات شد و قلعه را آتش زدند و خانان و سربازان و توانگران و بزرگان افراد سلطان بودند که از بزرگی به اوج آسمان می‌رسیدند، دچار خاری شدند و در دریای فنا غرق شدند» (جویی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۳ و ۸۴).

مشهودی اهمیت تأسیس امپراطوری چنگیزیان را در ترقی و پیشرفت بازرگانی ترانزیتی و کاروانی میان کشورهای آسیا، بسیار بیش از آنچه در واقع بوده، جلوه‌گر ساخته است (پطروشفسکی، مقدمه *ترکستان نامه*، ج ۱: ۲۰). همان‌گونه که پطروشفسکی اعتقاد دارد، بارتولد مانند بیشتر محققان غربی، وجود یک امپراطوری یکپارچه را عامل رشد مناسبات بین سرزمین‌های فتح‌شده می‌داند؛ مثلاً بارتولد بر ایجاد یام‌ها (پست و برید مغولی)، به عنوان موضوعی قابل تحسین در مناسبات بین سرزمین‌های مفتوحه تأکید دارد (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۷۰).

باید توجه داشت که سابقه ایجاد یام‌ها، به قبل از دوره مغولان و به سلسله ختای لیائو برمی‌گردد (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۲۴). حتی عکس آن ادعا، برخی از تعداد کم کاروان‌سراهای باقیمانده از دوره مغول نسبت به دوره سلجوقی، حیرت زده شده‌اند و به‌سختی به دنبال توجیهی برای این مسئله بوده‌اند (براند، ۱۳۸۷: ۳۶۹). باین حال، صرف ایجاد یام‌ها در آن آشفته‌بازار ناامنی، به‌تنهایی کافی نبود؛ بلکه خود مغولان از تسهیلات آن برای غارت و چپاول استفاده بیشتری می‌بردند. بر اساس گزارش مورخان عصر ایلخانی و از جمله خواجه رشیدالدین، ناامنی و بی‌ثباتی راه‌ها و رواج راهزنی در طرق، زورگویی در معابر و بی‌نظمی در امور یام‌ها، در این دوره به شکل گسترده وجود داشت (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۰، ۱۰۹۰، ۱۰۵۴-۱۰۵۱ و ۱۰۷۷-۱۰۸۵).

یکی از مؤلفه‌های اصلی رونق اقتصاد و تجارت در هرسرزمینی، وجود شهرهای آباد و پُررُفت‌وآمد است؛ درحالی‌که تخریب و زوال شهرنشینی در عصر مغول و ایلخانی، شاید نیاز چندان به توضیحی نداشته باشد. باین حال، بارتولد با نگاه تحسین‌برانگیزی از آبادانی سریع شهر بخارا به دست محمود یلواج سخن می‌گوید و می‌نویسد: «بخارا به‌گونه‌ای ترمیم شد که هیچ‌یک از بلاد اسلامی از لحاظ شمار نفوس و ثروت مردم و بسط و شکفتگی دانش‌ها، قادر به رقابت با آن نبود» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۸۴)؛ درحالی‌که عبدالله شیرازی، نویسنده *تاریخ و صاف* از خرابی مجدد ماوراءالنهر و شهرهای آن در نتیجه درگیری میان اولوس‌ها، به‌خصوص در زمان اباق‌خان خبر می‌دهد (شیرازی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۵۰-۵۱). در واقع، سنگ بنای ناامنی پایدار با تقسیم‌بندی عجولانه تحت عنوان اولوس اربعه چنگیزی توسط خود وی ریخته شد و آن تقسیم‌بندی شتاب‌آمیز در مرحله بعد، با افزایش فتوحات بیشتر، به چالش کشیده شد و بسان زخمی بود که مرتب در حال سر باز کردن بود؛ تا اینکه در نهایت،

اولوس جوجی تبریز را تصرف کرد و اولوس جغتای هم با خلق تیمور، اکثریت قلمرو مغول را مورد حمله برق‌آسا قرار داد. همچنین، برخلاف ادعای بارتولد، رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد: «ترکستان و ایران زمین، روم شهرهای خراب که خلق مشاهده می‌کنند، زیادت از آن است که حصر توان کرد» (رشیدالدین، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵۰). برخی معتقدند، شهرهایی که هنگام حمله مغول ویران شده بود، حتی در دوره غازان با تائی و کندی فوق‌العاده‌ای احیا می‌شدند (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۶؛ پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۳۶۳). ناگفته نماند که این نوع نگاه مثبت‌اندیشانه و تحسین‌برانگیز به ماهیت حکومت مغول، تنها مختص دیدگاه بارتولد نیست؛ بلکه محققان دیگری نیز چنین رویکردی به وضعیت اقتصادی و تجاری در عصر مغول دارند (گروسه، ۱۳۷۵: ۱۱۱؛ پرایس، ۱۳۶۴: ۹۶؛ ۳: ۲۰۰۱؛ Allsen, Lui, ۲۰۰۷: ۲۳؛ بینون، ۱۳۶۷: ۹۴؛ بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۲۱). حتی برخی معتقدند که تأثیر ارتباط فوق‌العاده بین شرق و غرب در امپراطوری، به توسعه فرهنگی هم کمک کرد (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۶۷). از جمله موارد دیگر در رد ادعای بارتولد، درگیری مداوم میان اولوس‌های چنگیزی بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۶۴؛ القاشانی، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۲۰۵؛ اشپولر، ۱۳۷۶: ۷۷؛ رانسیمان، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۳۱-۲۳۲: ۴۷؛ ۲۰۰۴؛ Hetum, Martin, ۲۰۰۷: ۱۵۹؛ Amitai-Periss, ۲۰۰۴: ۸۰).

پطروشفسکی، معتقد است که تهاجم ارتش قبچاق و جغتایی، به مراتب مخرب‌تر از تهاجم اول ایلخانان به ایران بود (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۱۱). اگرچه پطروشفسکی به نحوه اغلبی با دید چپ به اوضاع اقتصادی عصر مغول دوران مغول توجه دارد، ولی باید در نظر داشت که سرزمین‌های زیر سلطه مغول، از لحاظ اقتصادی وضعیت بسیار اسفباری داشتند. به‌طور کلی، مغول‌ها بیشتر مؤلفه‌ها و زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی را از بین بردند. در واقع، جنگ‌ها و رقابت‌های داخلی بین اولوس‌های مغولی و بی‌ثباتی سیاسی، به مراتب فرسایشی‌تر و گاه ویران‌گرتر از هجوم اول و دوم مغول به سرزمین‌های فتح‌شده بود. ناگفته نماند در هر شهر و مسیر تجاری که ارتش مغول به آنجا راه نیافت، به لحاظ تجاری و اقتصاد پُررونق‌تر از سایر مناطق بود؛ برای مثال، شیراز و مشخصاً جنوب ایران، توانست تا حدود زیادی خود را از حمله فلج‌کننده مغول نجات دهد (رشیدالدین، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۰۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۸۵). گاهی محققان ایرانی مانند عبدالهادی حائری، بسان بارتولد بر نقش سازنده مغولان تأکید کرده‌اند. حائری

۱۹۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

می‌نویسد: «هواخواهان نظریه ادامه تمدن و یکپارچگی اسلامی، پس از مغول مسلماً تا این اندازه درست است که تمدن، فرهنگ، علوم، صنایع، هنر و ادب اسلامی، پس از یورش و خرابی‌ها به شیوه‌های ویژه و تحت شرایط به‌خصوص زمان و مکان، رشد و گسترش یافت و با آمیزش با فرهنگ‌های دیگر بارور شد» (حائری، ۱۳۶۸: ۴۴). البته برخی در ردّ ادعای حائری نوشته‌اند که او به‌طور کلی، دید مثبتی به دوران مغول دارد و از طرفی، اطلاعات او را درباره تاریخ مغول ناچیز شمرده‌اند (سالاری شادی، ۱۳۹۴: ۴۱).

در واقع، به صورت مکرر بیان شده که ایجاد دولت واحد جهانی، به امنیت و مناسبات بازرگانانی میان شرق و غرب کمک فراوان نموده است (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۱۶). این نظریه، باید تا حد زیادی تعدیل شود. ماهیت بازرگانی و تجارت بین‌المللی، صرفاً وابسته به ایجاد یک حکومت واحد جهانی نیست؛ بلکه مستلزم شرایط و موارد دیگر است. ایجاد بلوک سیاسی واحد (به فرض که در دوران مغول این بلوک واحد شکل گرفته باشد)، بدون وجود زمینه‌های خاص نمی‌تواند باعث رونق تجارت جهانی و منطقه‌ای شود.

بارتولد، نتایج حمله مغولان به روسیه را بسیار مثبت ارزیابی می‌کند و آن را عامل موفقیت‌های بعدی تمدن روس قلمداد کرده است (بارتولد، ۱۳۵۱: ۲۰۸)؛ این موضوع، در حالی است که بارکهاوزن می‌نویسد: «فهرست ایالات ویران شده در حمله به روسیه، شهرهای به خرابی کشیده شده، مردم کشته و سربریده، کلیساهای با خاک یکسان شده بسیار طولانی و وحشت‌آور است» (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۶۲). در واقع، بارتولد کشتاری را که مغول‌ها در روسیه و کی‌یف انجام دادند (ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۶؛ جرال، ۱۳۶۷: ۴۹۱) و یا قتل و غارت‌های مغول در گرجستان و میزان فشار اقتصادی را که برای مردم مسیحی در گرجستان پدید آمد (Babayan, ۱۹۷۶: ۳/۶۳; Kirakos, ۱۹۶۲: ۲۰۴-۲۰۶)، دارای نتایج سودمند و راهی برای موفقیت‌های بعدی تمدن این سرزمین‌ها می‌داند؛ نکته جالب اینکه بارتولد در کتاب *خاورشناسی در روسیه و اروپا* حتی اروپایی‌ها را سرزنش می‌کند که چرا نتوانسته‌اند مانند سایر ملل از عواقب مساعد تشکیل امپراطوری مغول استفاده کنند (بارتولد، ۱۳۵۱: ۸۴). شاید بارتولد تشکیل امپراتوری مغول را دارای عواقب سودمند می‌داند؛ اما در نهایت، شاید واقعاً حمله مغول برای روسیه مفید بوده است؛ اما تسری دادن آن به مناطقی چون ماوراءالنهر و خراسان، قیاس مع‌الفارق است. همچنین، باید توجه داشت که یکی از دلایل تلاش بی‌نتیجه مغول‌ها در همراه کردن اروپایی‌ها برای حمله به مصر (ویلیبر، ۱۳۶۵:

۱۳؛ مارشال، ۱۳۸۹: ۲۴۹؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۴، ۲۶۲: ۲۰۰۴ (Hivannisian)، همین قتل و ویرانی‌هایی بود که آنان در اروپای شرقی به بار آوردند. دیوید مورگان، وقتی به موضوع حمله مغول به روسیه می‌رسد، می‌نویسد: «ویرانی شاهزاده‌نشین‌های روس در نتیجه حمله مغول، بسیار شدید بوده است» (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۶۵). در واقع، مغول‌ها ممکن بود بعد از فتح سرزمینی به ادیان آنجا تا حدی بی‌طرفی نشان داده باشند، ولی آنان در جنگ‌ها و قبل از فتح هر سرزمین، ملاحظه هیچ دینی را نداشتند؛ مگر کسانی که در فتوحات به آنان کمک کرده باشند؛ حال این افراد می‌توانستند مسلمان، مسیحی یا بودایی باشند (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۵۷؛ دستغیب، ۱۳۶۷: ۳۷۳). در نهایت، برخلاف دیدگاه بارتولد، باید گفته شود سودی که از تسلط مغولان و خون‌هایی که در آن قتل‌ها ریخته شد، عاید مردم سرزمین‌های: چین، ترکستان، ایران و روسیه نشد. به‌طور کلی، آشفتگی و حملات پی‌درپی اولوس‌ها به سرزمین‌های یکدیگر بر سر میراث چنگیزخان، وجود یک امپراطوری عظیم و یکپارچه سیاسی را زیر سؤال می‌برد.

نتیجه

کتاب *ترکستان‌نامه* در تحقیقات تاریخی دوران مغول، به رعایت قواعد لازم برای یک پژوهش علمی توسط نویسنده معروف است. با وجود همه نقدهایی که بر کتاب *ترکستان‌نامه* وارد است، به دلیل اینکه پژوهشگر این اثر به رخدادهای تاریخی از منظر اجتماعی توجه کرده، جایگاه و اهمیت این کتاب برای اهل تاریخ محفوظ است. همان‌گونه که گفته شد، نگاه بارتولد در مورد حمله مغول و نتایج حاصل از آن، تا حدودی با نظریات مورخان چپ متفاوت است. بارتولد در مواضعی متعدد و حتی گاهی در آثار دیگر، به گونه‌ای برخلاف اغلب منابع متقدم و تحقیقات جدید، اعم از چپی و غربی و منطقه‌ای، درباره حمله مغول دچار نوعی نگرش تعدیلی و تردید در میزان تخریب حمله مغول و دستاوردهای آن شده است؛ هر چند پژوهشگر *ترکستان‌نامه* سعی دارد تا جای ممکن از مشاجره لفظی و انتقادهای غیرمنصفانه پرهیز کند؛ ولی با مطالعه این اثر تحقیقی، چنین به نظر می‌آید که بارتولد، تحت تأثیر دیدگاه‌ها و نظریات محققان غربی، با پرداختن سریع و گذرا به گوشه‌هایی از مشکلات و مصائبی که مغولان برای سرزمین‌های فتح‌شده به بار آوردند، فقط می‌خواهد آن دسته از

۱۹۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مخاطبانی را که با منابع متقدم این دوره سرکار دارند، اندکی راضی نگه دارد. جدا از نقدی که بر شیوه توجه بارتولد به وقایع دوره مغول وارد است، استنتاج‌های پُربهای ایشان می‌تواند در درک برخی از جنبه‌های ماهیتی حکومت مغول رهگشا باشد.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۶۸)، *تاریخ کامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، علی هاشمی و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. ابن بی‌بی، حسین بن علی الجعفر (۱۳۵۰)، *مختصر سلجوقنامه*، به اهتمام: محمدجواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی تبریز.
۳. ابن واصل، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایوبیان*، تصحیح: حسنین محمد ربیع، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. ابرقوهی، محمد (۱۹۴۵)، *مکاتبات رشیدی*، تصحیح: محمد شفیع، لاهور: بی‌نام.
۵. اشیپولر، برتولد (۱۳۷۶)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. اقبال، عباس (۱۳۶۴)، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
۷. بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: آگاه.
۸. — (۱۳۵۱)، *خاورشناسی در روسیه*، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: انتشارات ابن سینا.
۹. — (۱۳۷۷)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس.
۱۰. — (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام*، ترجمه: لیلا ربن‌شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. — (بی‌تا)، *الغ بیگ و زمان وی (امپراتوری مغول و حکومت جغتایی)*، ترجمه: حسین احمدپور، تهران: کتاب‌فروشی چهر.
۱۲. بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، *امپراطوری زرد (چنگیز خان و فرزندانش)*، ترجمه:

- اردشیر نیکپور، تهران: زوار.
۱۳. باسانی (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان)*، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۴. براند، روبرت (۱۳۸۷)، *معماری اسلامی*، ترجمه: باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.
۱۵. بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، *دین و دولت در عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. بینون، لورنس و همکاران (۱۳۶۷)، *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه: ایران منش، تهران: امیرکبیر.
۱۷. تسف، ولادیمیر (۱۳۶۵)، *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه‌بدوئی)*، ترجمه: شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. پرایس، کریستین (۱۳۶۴)، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. پطروشفسکی و دیگران (۱۳۵۹)، *ایران‌شناسی در شوروی*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۰. — (۱۳۶۶)، *تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
۲۱. پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۶۵)، *تاریخ ایران از دوره باستان تا سده هجدهم*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: پیام.
۲۲. جرالد، فیتز (۱۳۶۷)، *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. جوزجانی، منه‌ال‌دین سراج ابو‌عمر عثمان (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۲۴. جوینی، عطاملک (۱۳۸۸)، *جهان‌گشای جوینی*، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: نگاه.
۲۵. حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام (پژوهش‌های تاریخی پیرامون: چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها)*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۶. حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح: صادق

۱۹۴ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- سجادی، تهران: میراث مکتوب.
۲۷. رانسیمان، استیون (۱۳۷۱)، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه: منوچهر کاشف، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۸. رشیدوو، پی نن (۱۳۶۸)، *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۹. روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶)، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۶۷)، *هجوم اردوی مغول به ایران*، تهران: علم.
۳۱. ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
۳۲. سالاری شادی، علی (۱۳۹۴)، «موضع‌گیری و مناسبات مورخان عصر ایلخانی در برابر ابن‌تیر: تضاد و تعارض»، *دوفصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهرا، سال بیست‌وپنجم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۰.
۳۳. شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸)، *تجریة الأمصار و تزجیة الأعصار*، به اهتمام: محمدمهدی اصفهانی، تهران: ابن‌سینا.
۳۴. سیف‌فرغانی (بی‌تا)، *دیوان شعر*، تصحیح: ذبیح‌الله منصوری، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. شبانکاره‌ای، محمدبن‌علی (۱۳۷۶)، *مجمع‌الأنساب*، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۳۶. غفورف، باباجان (۱۳۷۷)، *تاریخ قدیم قرون وسطی*، دوشنبه: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲)، *جامع‌التواریخ*، به کوشش: دکتر بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.
۳۸. — (۱۳۸۸)، *تاریخ مبارک غازانی*، به اهتمام: کارلیان، آبادان: پرشش.
۳۹. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله‌بن‌محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام: مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۰. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی*، ترجمه:

- ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۱. گرانتوسکی و دیگران (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه: کیخسرو کشاورز، تهران: پویش.
۴۲. گروسه، رنه (۱۳۶۵)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین مکیده، تهران: علمی و فرهنگی.
۴۳. لمب، هارولد (۱۳۷۷)، *چنگیزخان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
۴۴. لمبتن، آن، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
۴۵. لین، جورج (۱۳۸۹)، *ایران در اوایل عهد ایلیخانان*، ترجمه: ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
۴۶. مارشال، روبرت (۱۳۸۹)، *چنگیزخان، طوفانی برخاسته از شرق*، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران: نشر آبی.
۴۷. محمد حسن، زکی (۱۳۷۷)، *هنر ایران*، ترجمه: ابرهیم اقلیدی، تهران: صدای معاصر.
۴۸. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مسائل عصر ایلیخانان*، تهران: آگاه.
۴۹. مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
۵۰. منز، بتاتریس فوربز (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه: منصور صفت‌گل، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵۱. مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، *مغول‌ها*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: مرکز.
۵۲. نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۶۴)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، به اهتمام: عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، مسکو.
۵۳. نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۶۵)، *سیرت جلال منکبرتی*، به تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۴. نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
۵۵. ویلبر، دونالدن (۱۳۶۵)، *معماری اسلامی ایران در دوره ایلیخانان*، ترجمه: عبدالله

۱۹۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام
سال هشتم، شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

فریبار، تهران: علمی و فرهنگی.

۵۶. ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، *سفیران پاپ در دربار خانان مغول*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات خوارزمی.

۵۷. Allsen, Thomas (۲۰۰۱), *Culture and Conquest in mongol Eurasia*, (U:K): Cambridge University press. Cambridge

(1260-1281), (۲۰۰۴), *the Mamluk- Ilkhanid war* Reuveh ۵۸. Amitai-Periss, Cambridge University press. London:

[*History of the Hay zhoghovrdi patmut iwn* (۱۹۷۶), L.H ۵۹. Babayan, Erevan. *Armenain People*]:

new *Armenian people from to modern*, (۲۰۰۴), Richard.G ۶۰. Hivannisian, Vol, New York: St. marttins Prees. york:

Hetum the Historians Histiry of the Tartars (۲۰۰۴), ۶۱. Hetum the Amenian Robert :Translated by the Armenian, [*the flower of Histories of the East*],

Now jersey. Sources of the Armenian Tradition Long Branch: Bedrosian, *Patmutiwn Hayoc [History of Armenain]* (۱۹۶۲), GanjakecI ۶۲. Kirakos,

Ohanjanyan Erevan. K.A.Melik: ed:

۶۳. Lui, xinru (۲۰۰۷), *silk and religion on eaploraiion of material life and the thought of people*, Delhi: oxford university press.

۶۴. Martin, janet (۲۰۰۷), *Medieval Russia ۹۸۰-۱۵۸۴ Cambridge*, University press.